

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه نود و هشتم، ۱۸ فروردین ۱۴۰۱

موضوع: مسائل مستحدثه (بورس)/مسائل متفرقه بورس - ربا /روایات جواز بیع زیاده با ضمیمه

1- حدیث اخلاقی (امتحانات الهی)

حدیث امروز یکی از فرمایش‌های حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که در واقع، نقشه راه همه سالکان الی الله است. تبیین و تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾، [1] در این فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام در کتاب شریف نهج البلاغه شریف، نامه ۵۵ است:

1.1- هدف از آزمایش‌های الهی

«فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، وَابْتَلَىٰ فِيهَا أَهْلَهَا، لِيَعْلَمَ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا، وَلَسْنَا لِلدُّنْيَا خُلُقْنَا، وَلَا بِالسَّعْيِ فِيهَا أُمْرُنَا، وَإِنَّمَا وُضِعْنَا فِيهَا لِنُبْتَلَىٰ بِهَا»؛ [2]

سبحان الله! این فرمایش حضرت، یکی از سنت‌های الهی را بیان می‌کند که سنت امتحان باشد. در تفسیر هم گفتیم: ﴿وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾؛ [3] آزمایش، یکی از سنت‌های حتمی الهی است. ﴿وَنَبَلُوكُم بِالسَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾؛ [4] فتنه، همان بلاء است. حضرت متذکر امتحان الهی می‌شوند. از امتحان الهی، نه گریزی است و نه گزیری؛ حتما باید امتحان الهی را پس بدهیم.

1.2- روش صحیح دعا برای فتنه‌ها

در فرمایش دیگری می‌فرمایند: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَىٰ فِتْنَةٍ، وَلَكِنْ مَنِ اسْتَعَاذَ فَلَيْسَتْ عُدَّةٌ مِّن مَّضِلَّاتِ الْفِتَنِ»؛ [5] فردی از شما نگوید که خدایا از فتنه به تو پناه می‌برم، زیرا کسی نیست که در فتنه ای نباشد، لکن آن که می‌خواهد به خدا پناه برد، از آزمایش‌های گمراه کننده پناه ببرد.

1.3- مختلف بودن موضوع فتنه برای افراد

فتنه هر زمان و هر شخصی، به حسب خودش است. از گم کردن راه در فتنه‌ها، به خدا پناه ببرید. درس و نوشته و حوزه و اموال و فرزندان مان، تمام اینها حتی آبروی که خدا به ما داده است، موضوع امتحان و فتنه ما است. عرض ما این است که آزمایش الهی، خیلی فراگیر است.

1.4- فتنه، مولود رحمانیت حضرت حق

آزمایش الهی، مولود رحمت رحمانیه الهی است. بحمدالله اهل دقت هستید. فتنه و امتحان، مولود و فرزند رحمانیت باری تعالی است؛ همان طور که رحمانیت گسترده است، امتحان هم گسترده است. هر موجودی به وفق ایجاد و موجودیت و شخصیتش، مورد امتحان است؛ برای همین، دنیا یکی از سراهای آزمایش الهی است. حضور انسان در دنیا، حضور در امتحان و آزمون الهی است. انسان، به چه امتحان می‌شود؟ به عبودیت و بندگی‌اش. ما سبک زندگی را به بندگی می‌دانیم؛ ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [6].

1.5- هدف از خلقت، آزمایش بندگی افراد

«ما خَلِقْتُمْ لِفَنَاءٍ بَلْ خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ [7].» از سوال‌های اساسی انسان این است که برای چه آفریده شدیم؟ برای بقاء؛ هستیم که هستیم. عوالم، یکی بعد از دیگری می‌آید. آزمایش ما از اولین مرحله وجود و شخصیت ما شروع می‌شود. برخی گمان می‌کنند بچه را از چند سالگی باید تربیت کرد؛ بچه از صلب و رحم تربیت می‌شود. دنیا ممر است؛ مقرر نیست [8].

1.6- دنیا، محل آزمایش

دنیا معبر است. مقصد جای دیگری است. ما در اینجا امتحان می‌شویم، تا در ابدیت نتیجه‌اش را بگیریم. «دَارُ الْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ [9].»

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: خدا، دنیا را برای بعدش قرار داده است. اهلش را ابتلا کرده است تا ببیند کدام «أَحْسَنُ عَمَلًا» است، نه «أَكْثَرُ عَمَلًا». نماز بیشتر، درس بیشتر، کتاب بیشتر، حضور در مجامع بیشتر مهم نیست؛ کیفیت عمل، مهم است. ما مامور به کمیت نیستیم، بلکه کیفیت مهم است؛ جمعش شایسته است؛ می‌شود هم کمیت باشد و هم کیفیت.

«لسنا للدنیا خلقنا»؛ برای دنیا و سعی در آن آفریده نشدیم. به وسیله دنیا امتحان می‌شویم. دنیا آزمایش کده خدا است؛ این آزمایش کده، بدون دانش کده نیست. حوزه، پیش‌نیاز برای این (امتحان) است. تمام مردم در تمام جهان، خلقت‌شان برای این است. زندگانی برای این آفریده شده است. در سوره ملک که برای زنده‌ها و مرده‌ها است می‌فرماید: ﴿خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ [10].

1.7- تقوا، راه نجات از آزمایش‌های الهی

دنیا سرایی است که نمی‌توان به سلامت از آن گذشت، مگر با توشه تقوا. تقوا را توشه کنیم، تا نجات پیدا کنیم. ولی شهید، سید الشهداء علیه‌السلام، چقدر زیبا فرمودند: «فَإِذَا مُخَّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ»؛ - [11] در بحار و تحف هست - هر وقت به بلاء و سختی مبتلا شوند، دین‌دارها کم هستند. اینجا است که می‌توان گفت هم‌گامی افراد، از همین افراد سنجیده می‌شود. همراهی با ولی، این طور سنجیده می‌شود. خیلی‌ها می‌گفتند: «یا لیتنا کنا معکم فنفوز فوزا عظیما». خیلی‌ها دعای ندبه می‌خوانند و در ظاهر منتظر هستند، ولی منتظر واقعی نیستند. یکی از راه‌کارهای مقابله با بلاء، تقوا است؛ ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [12]. برخی می‌گویند ما ولایت‌مداریم، ولی نیستند؛ به حرف آسان است، ولی در عمل سنگین است.

1.8- مقصد اصلی، خداوند است، نه بهشت

بسا کسانی هستند که مدعی همراهی هستند، ولی دل به وسوسه دیگری دارند. می‌گویند: «ما همه سرباز تویم خمینی»، ولی جبهه‌ها را تنها گذاشتند. الان هم همین است.

در خطبه ۲۰۳ فرمودند: «فَفِيهَا اخْتِزْتُمْ، وَلِغَيْرِهَا خَلِقتُمْ» [13].»

«ای خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوستبه هوای سرکوبش پر و بالی بزدم»

مقصد دنیا، آخرت است و مقصود آخرت، مولا است. ما نه برای دنیا هستیم، نه برای عقبا؛ بلکه برای مولا هستیم؛ عبادت شکر [نه به شوق بهشت یا ترس از جهنم]. می‌توانیم بگوییم زندگی ما، کلاس درس و بحث ما است. همه انسان‌ها در این کلاس به وفق عالمیت و علمیت‌شان عمل می‌کنند.

1.9- ضرورت استفاده از لحظات عمر

در این کلاس درس، همه برای آزمون و امتحان نشستیم. هر روز کلاس عمر ما بیش از ۸۶۰۰۰ ثانیه شارژ می‌شود؛ هر کس یک بار در این کلاس می‌نشیند. «لا تکرار فی التجلی». دنیا، تجلی خدا است و شاگردان یک بار می‌نشینند و یک بار درس می‌گیرند. تجدیدی ندارد. کلاس دوباره ندارد. مثل اینکه دانشگاه و حوزه ترمی بگذارند و بگویند فقط همین ترم است؛ یا قبولید، یا مردود.

1.10- موفقیت اهل سرعت و سبقت و دقت، در آزمایش‌ها

خوشا آنان که در این آزمون و آزمون‌کده و آزمایش الهی و کلاس درس و بحث، هوشیارانه بنشینند و کسانی باشند که برنده باشند. کسانی که سرعت و سبقت و دقت داشتند. سرعت و سبقت، دقت می‌طلبد. بسیاری از افرادی که در دنیا به مقصد نمی‌رسند و چه بسا کسانی که

می‌دوند و برنده نمی‌شوند. برخی دوندها پیروز هستند. ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ [14]. فقه، واجب تقربی است. همه ما در قربت زندگی می‌کنیم، ولی غربت هم دارد. سعی کنیم غریب نباشیم. ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ [15].

1.11- لزوم استفاده از مناجات شعبانیه برای آمادگی ماه مبارک رمضان

اگر می‌خواهید برای ماه مبارک آماده شوید، در فقره‌های مناجات شعبانیه تفکر کنید. منادات و مناجات و قرب است. قرب اینجا است. نسألك القرب اینجا است. این تقرب، مفید است. در الهی‌نامه عرض کردم: «الهی گرچه غریبم، ولی قریبم». ما غریب‌هایی هستیم که می‌رویم قریب بشویم. اگر بیگانه از دیگران و آشنا با خود باشیم، به قرب می‌رسیم.

«من از بیگانگان دیگر ننامک با من هر چه کرد آن آشنا کرد» [16]

«يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا ... غُرِّي غَيْرِي [17]». «چقدر تعبیر زیبایی است؛ دنیا متجر اولیای الهی است. ما در دانشگاه اولیای الهی، مشغول فراگیری دروس هستیم. سعی کنیم با عظمت و با جدیت و کوشش به سر منزل مقصود برسیم».

2- خلاصه جلسه گذشته

گفتیم راه برون‌رفت از معاملات ربوی داریم. راه برون‌رفت حکمی را گفتیم. برون‌رفت موضوعی مهم است؛ چه در ربای قرضی و چه معامله‌ای. موضوع را عوض می‌کنیم؛ موضوع را تبیین می‌کنیم. قسم دیگری از معامله را مطرح می‌کنیم که سود دارد، ولی شرعیت دارد و عقلایی می‌پسندند. راه‌های برون‌رفتی که جنبه عقلایی داشته باشد. ضمیمه‌ای که ارزش آن عقلایی باشد. با یک طرف باشد یا دو طرف. هبه یا صلح اشکالی ندارد. ما اطلاقاتی که بحمدالله مطرح بود، حجت دانستیم. اشکال ندارد ضمیمه بشود و این ضمیمه، یک معامله جدید است؛ سنخیت جدید دارد؛ فرقی ندارد این ضمیمه در ضمن هدیه باشد، یا بیع. نظریات علما را خواندیم. باید وارد در برخی روایات شویم.

3- روایات جواز بیع به قیمت زیاده با ضمیمه

صاحب جواهر قائل به این جهت بودند؛ فرمودند می‌شود راه‌های برون‌رفت از ربا یا موضوع‌سازی ربا را پذیرفت.

3.1- روایت اول

چند روایت را عرض کنیم:

تیترا این است:

٦. باب انه اذا حصل التفاضل في الجنس الواحد وجب ان يكون مع الناقص من غير جنسه وإن قلّ.

باب اینکه اگر در یک جنس تفاوت قیمت پیدا شد واجب است که با جنسی که قیمت کمتر دارد چیزی غیر از آن جنس ضمیمه شود ولو اینکه کم باشد.

محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن صفوان، عن عبد الرحمن بن الحجاج قال: «سألته عن الصرف فقلت له: الرفقة ربما عجلت فخرجت فلم نقدر علی الدمشقية والبصرية، وإنما يجوز نيسابور الدمشقية والبصرية فقال: وما الرفقة؟ فقلت: القوم يترافقون ويجتمعون للخروج، فإذا عجلوا فربما لم يقدروا علی الدمشقية والبصرية، فبعثنا بالغلة فصرفوا ألفاً وخمسين منها بألف من الدمشقية والبصرية، فقال: لا خير في هذا أفلا يجعلون فيها ذهباً لكان زيادتها فقلت له: أشتري ألف درهم وديناراً بألفي درهم، فقال: لا بأس بذلك إن أبي كان أجراً علی أهل المدينة مني، فكان يقول: هذا، فيقولون: إنما هذا الفرار، لو جاء رجل بدينار لم يعط ألف درهم ولو جاء بألف درهم لم يعط ألف دينار، وكان يقول لهم: نعم الشيء الفرار من الحرام إلى الحلال [18].»

راوی می گوید: جمعیتی برای تجارت خارج می شوند. ما درهم و دینار بصری و دمشق را به اضافه می فروشیم. معامله نقدی می کنیم: ۱۰۵۰ درهم را به ۱۰۰۰ درهم می فروشیم. فرمودند: اگر صرف پول را معامله می کنید، خیری در آن نیست. آیا چیزی مقابل زیادی اش قرار نمی دهید؟ نکته ای که در این روایت است این است که طلاهای زمان سابق، طلاهای وزنی بود، نه عددی. ما نظرمان در پول امروز، مثلی بودن به مثل است. در نتیجه تورم را قابل محاسبه می دانیم. بله اگر تورم، خیلی کم باشد که قابل اعتنای عقلاً نباشد، عیبی ندارد. ولی الآن که تورم ها در دولت ها زیاد شده از جمله کشور ما جایی است که مثل به مثل باید قیمت هم در آن لحاظ شود. مثلی را مثل می دانیم، نه صرف مثلیت.

فرمودند: اگر طلائی ضمیمه شود، اشکالی ندارد. جالب است که فرمودند: «لا بأس بذلك إن أبي كان أجراً علی أهل المدينة مني، فكان يقول: هذا، فيقولون: إنما هذا الفرار، لو جاء رجل بدينار لم يعط ألف درهم ولو جاء بألف درهم لم يعط ألف دينار، وكان يقول لهم: نعم الشيء الفرار من الحرام إلى الحلال.»

از مستسک‌های درست، همین است. امام علیه‌السلام معامله درهم و دینار را کاملاً با ضمیمه کردن طلا بدون اشکال می‌دانند. این روایت هم از نظر سند و هم از نظر دلالت صحیح است. چه اشکال دارد موضوع را عوض کنیم و حکم هم عوض شود؛ فرار از حرام به حلال است.

3.2-روایت دوم

وعنه، عن أبيه عن ابن أبي عمير، عن عبد الرحمن بن الحجاج عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «كان محمد بن المنكدر يقول لابي عليه السلام: يا أبا جعفر رحمك الله والله إنا لنعلم أنك لو أخذت دینارا والصراف بثمانية عشر فدرت المدينة على أن تجد من يعطيك عشرين ما وجدته، وما هذا إلا فرار، فكان أبي يقول: صدقت والله ولكنه فرار من باطل إلى حق [19].»

محمد بن منکدر به امام باقر علیه‌السلام گفت: وقتی نرخ مبادلات سکه یک دینار مقابل ۱۸ درهم باشد، کل مدینه را بگردید، کسی نیست که آن را مقابل ۲۰ درهم بدهد. فرمودند: این فرار از باطل به حق است.

این روایت، صحیح است؛ دلالت هم درست است، ولی مورد ضمیمه قرار نگرفته است. با توجه به روایات دیگر، این ضمیمه است. اگر کسی به ۲۰ درهم با ضمیمه معاوضه کرد، اشکال ندارد.

3.3-روایت سوم

وعنه، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «لا بأس بألف درهم ودرهم بألف درهم ودينارين إذا دخل فيها ديناران أو أقل أو أكثر فلا بأس به [20].»

شیخ طوسی از استادشان نقل کردند و سند، صحیح است.

در این روایت هم حضرت می‌فرماید: کم باشد یا زیاد، اشکال ندارد. دلالت هم بیع بالضمیمه را کاملاً می‌رساند.

موثقه ابی بصیر به خاطر قاسم بن محمد است.

3.4-روایت چهارم

وعنه، عن القاسم بن محمد، عن علي، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «سألته عن الدراهم بالدراهم وعن فضل ما بينهما؟ فقال إذا كان بينهما نحاس أو ذهب فلا بأس [21].»

اگر درهم و دینار را به هم می‌دهند و ضمیمه‌اش طلا یا مس می‌کند، اشکال ندارد. ضمیمه کم یا زیاد باشد، اشکال ندارد.

3.5-روایت پنجم

وإِسْنَادُهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنِ صَفْوَانَ، عَنِ ابْنِ مَسْكَانٍ، عَنِ مَنْصُورِ الصَّبِيِّ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتَهُ عَنِ السَّيْفِ الْمَفْضُضِ يَبَاعُ بِالْدِرْهَمِ؟ فَقَالَ: إِذَا كَانَتْ فَضْطُهُ أَقْلَ مِنَ النِّقْدِ فَلَا بَأْسَ، وَإِنْ كَانَتْ أَكْثَرَ فَلَا يَصْلِحُ» [22].

شمشیر نقره کوب را سؤال کردند. حضرت فرمودند: اگر نقره اش کمتر از نقد باشد، اشکال ندارد.

این روایت، موثقه است؛ چون حسن بن محمد بن سماعة، واقفی است. اگر یک نفر غیر امامی باشد، ولی قابل اطمینان است، موثقه می شود.

در نتیجه شمشیری که ضمیمه شود و نقره داشته باشد، اشکال ندارد.

[1] انشقاق/سوره ۸۴، آیه ۶.

[2] نهج البلاغه، الدشتی، محمد، ج ۱، ص ۳۰۳، نامه ۵۵.

[3] بقره/سوره ۲، آیه ۴۹.

[4] انبیاء/سوره ۲۱، آیه ۳۵.

[5] نهج البلاغه، الدشتی، محمد، ج ۱، ص ۳۳۰، حکمت ۹۳.

[6] ذاریات/سوره ۵۱، آیه ۵۶.

[7] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج ۶، ص ۲۴۹.

[8] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج ۷۵، ص ۶۷.

[9] نهج البلاغه، الدشتی، محمد، ج ۱، ص ۲۳۵، خطبه ۲۲۶.

[10] ملک/سوره ۶۷، آیه ۲.

[11] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج ۴۴، ص ۳۸۳.

[12] تغابن/سوره ۶۴، آیه ۱۶.

[13] نهج البلاغة، الدشتي، محمد، ج ١، ص ٢١٥، خطبه ٢٠٣.

[14] واقعه/سوره ٥٦، آيه ١٠ و ١١.

[15] بقره/سوره ٢، آيه ١٨٦.

[16] غزليات حافظ، غزل شماره ١٣٠.

[17] نهج البلاغة، الدشتي، محمد، ج ١، ص ٣٢٨، حكمت ٧٧.

[18] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ١٧٨، أبواب الصرف، باب ٦، ح ١، ط آل البيت.

[19] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ١٧٩، أبواب الصرف، باب ٦، ح ٢، ط آل البيت.

[20] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ١٨٠، أبواب الصرف، باب ٦، ح ٤، ط آل البيت.

[21] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ١٨١، أبواب الصرف، باب ٦، ح ٧، ط آل البيت.

[22] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٢٠٠، أبواب الصرف، باب ١٥، ح ٧، ط آل البيت.